

## نورِ ایمان !

می روم، از این گلستان، شاد و خندان میروم !  
تا حریم دوست، پاکوبان و رقضان می روم !

این سرای دنیوی در حدِ جانِ ما نبود !  
با سر شوریده تا عرشِ خدایان می روم !

گرزخویشم رانده، مأیوس از عطایش نیستم  
با امید عفو چون ناخوانده مهمان می روم !

توشه ای در خورد آن آرام جان همراه نیست  
دست خالی سوی آن سرو خرامان می روم !

او خطاپوش است و دانم از گناهم بگذرد  
با چُنین امیدواری مست و شادان می روم !

زین گذرگاه پر از تاریکی و بیداد و ظلم  
در بهشت آرزو با نورِ ایمان می روم !

چند روز عمر با شور هوس از سر گذشت  
با هزاران شرمساری نزدِ جانان می روم !

دامن تر از غبار زندگانی پاک شد!  
پیش او چون بادِ سرگردان شتابان می روم !

عندلیب خوشنوایم، پرکشیدم زین قفس  
نغمه زن، آسیمه سر، تا باغِ رضوان می روم !

نیست غم گر دور گردون بر مراد دل نگشت  
گوی تقدیریم و پیش چوبِ چوگان میروم !

رضا شاپوریان  
پنجشنبه ۴ جون ۱۹۹۸